■ در زمان امامت حضرت صادق(ع) اوج انحراف در عقاید و سنت را مشاهده می‌کنیم. در این شرایط وظیفه حضرت بسیار خطیر بود، حضرت با اتکا به علم لدنی و موقعیت پیش آمده از تغییر حکومت بنی‌مروان به بنی‌عباس از فرصت حسن استفاده کرده و در چند جبهه به جهاد پرداختند

گفت‌وگوی «وطن امروز» با حجت‌الاسلام پشت‌کوهی درباره علل اقدامات امام صادق(ع) در برابر افراط و تفریط‌های زمانه

نهضت عقلانیت صادق

گروه اندیشه: عصر امام صادق(ع) پیچیدگی‌ها و مشکلات خاص خود را دارد که مورخان تاریخ اسلام و اهل بیت از زوایای گوناگونی به آن پرداخته‌اند. یکی از مشکلات آن دوره انحرافات فکری و عقیدتی‌ای بود که می‌توانست مسیر مستقیم اسلامی و شیعی را از ریل اعتدال و عقلانیت خارج کرده و آن را به بی‌راهه ببرد. رئیس مذهب شیعه در این شرایط یکی از مهم‌ترین اقدامات خود را مبارزه با این جریانات خطرناک قرار دادند که اهم اقدامات و مبارزات حضرت با این انحرافات عبارت است از: ۱- حذف احادیث جعلی ۲-برخورد با مدعیان سیر و سلوک منهای دستور اسلام راستین ۳- جواب دادن به مسائل جدید ۴- تطبیق علوم روز با دین ۵- احیای شعائر مذهبی و...
اما اقدامات حضرت در مبارزه فکری و فرهنگی خلاصه نشده و ایشان در عرصه مواسات و گسترش عدل در حد اختیارات و محدودیت‌های موجود اقدامات فراگیری انجام دادند که گاه حساسیت حکومت ظالم وقت را برمی‌انگیخت. برای بررسی بیشتر نحوه مبارزه حضرت با انحراف و افراط و تفریط ایجاد شده در بین امت اسلامی با حجت‌الاسلام‌والمسلمین عبدالامیر پشت‌کوهی، خطیب و کارشناس مذهبی گفت‌وگو کردیم.

■ به نظر می‌رسد در طول تاریخ امت اسلامی، مذهب شیعی جعفری با هدایت اهل بیت همیشه در یک خط عقلانی و اعتدالی حرکت کرده است؛ جایگاه و نقش امام صادق(ع) و آموزه‌های ایشان در این حرکت عقلانی و منطقی چیست؟

همواره یکی از بزرگ‌ترین انحراف‌ها در ادیان، افراط و تفریط بوده است. این ۲ خطر مهلک، ریشه در جهل پیروان آن مذهب دارد که خود باعث از بین رفتن آن مکتب می‌شود. ادیان بعد از گذشت زمان از مبدأ اصلی دچار این خطر می‌شوند که در اسلام این مهم بسیار زودتر رخ داد و در زمان حیات نبی اکرم(ص) عده‌ای ترک منزل و اجتماع کردند و در مسجد ساکن شدند و به عبادت فردی پرداختند که با برخورد شدید نبی اکرم(ص) مواجه شدند و پیامبر فرمودند من این شیوه را در زندگی ندارم، شما چطور عمل به این راه و روش می‌کنید. در زمان امامت حضرت صادق(ع) اوج انحراف در عقاید و سنت را مشاهده می‌کنیم؛ از یک طرف احادیث صحیح با احادیث جعلی که معاویه به وسیله ۲ نفر از نزدیکان پیامبر فراهم کرده بود مخلوط شده بود، فرق منحرفی مانند صوفیه جایگاه بزرگی در جامعه پیدا کرده بودند و شاگردان ناخلفی مانند ابوحنیفه بدعت‌های عجیب گذاشته و فتاوایی بر خلاف فتوای معصوم در همه موارد داده بودند و از طرف دیگر قلمرو اسلام گسترش چشمگیری پیدا کرده و سوالات زیادی در حلال و حرام پیش آمده بود.

وضع زندگی مردم با زمان صدر اسلام کاملا متفاوت شده بود. برای مثال در زمان رسول‌الله مردم روی خاک یا حصیر سجده می‌کردند و غیر از این عموما چیزی در منازل و مساجد نبود اما در زمان حضرت صادق فرش و نمد و گلیم در همه جا پهن بود که سوالات زیادی را اعم از طهارت و سجده ایجاد کرده بود.

در این شرایط وظیفه حضرت بسیار خطیر بود، چرا که علم پیشرفت بسزایی کرده بود و در همه رشته‌های علمی سوالات زیادی پیش آمده بود. حضرت با اتکا به علم لدنی و موقعیت پیش آمده از تغییر حکومت بنی‌مروان به بنی‌عباس از فرصت حسن استفاده کرده و در چند جبهه به جهاد پرداختند.

۱- حذف احادیث جعلی
۲-برخورد با مدعیان سیر و سلوک منهای دستور اسلام راستین
۳- جواب دادن به مسائل جدید
۴- تطبیق علوم روز با دین
۵- احیای شعائر مذهبی

که جمیع این جهات اعتدال را در مذهب شیعه به ارمغان آورد.

امام صادق(ع) در روایتی که در بحارالانوار، تفسیر اهل بیت، تفسیر برهان و البصایر الدرجات سند آن آمده است، ذیل آیه ۱۴۳ سوره بقره که می‌فرماید:« وَ کَذلِکَ جَعَلْناکُمْ اُمّه وَسطاً لِتَکُونُوا شُهَداءَ عَلَی النَّاسِ؛ و همان گونه [که شما را به راه راست هدایت کردیم] شما را اُمّتی میانه [و معتدل و پیراسته از افراط و تفریط] قرار دادیم تا [در ایمان، عمل، درستی و راستی] بر مردم گواه باشید»، فرمودند: «منظور از «أُمَّةً وَسَطاً» ائمه اطهار هستند. بدین‌سان حضرت می‌فرمایند که مصداق اتم کسانی که مسیر اعتدال را می‌روند و از افراط و تفریط به دور هستند، اهل بیت طاهرین هستند و همین اعتدال و عدالت آنهاست که سبب می‌شود آنها شاهد و گواه و حجت بر مردم تمام عالم باشند.

■ مهم‌ترین توصیه حضرت در شرایط نابسامان تغییر حکومت و غربت شیعه در عصر خود که امروز هم می‌تواند از امت اسلامی گره‌گشایی کند و جامعه شیعی و اسلامی را نجات دهد، چه بود؟

در اوج تشویش اذهان عمومی و اختلافات و تشکیل فرق مختلف و بیان شبهات در دین مبین اسلام و ظلم و ستم بی‌سابقه و خونریزی تغییر حکومت، حضرت صادق(ع) مردم را به یک نکته مهم که آن وعده منجی و حضرت صاحب به عنوان دوازدهمین پیشوای شیعیان است دعوت می‌کنند.

در احادیث زیادی احوال مردم آخرالزمان و مختصات امام زمان(عج) و نحوه حکومت حضرت را گوشزد می‌کنند تا جایی که حضرت می‌فرمایند اگر امام زمان را درک کنم پیوسته به او خدمت می‌کنم. در واقع حضرت نحوه بهره بردن از حضرت صاحب و خلقیات منتظران در زمان غیبت را به ما آموزش می‌دهند.

برای مثال ایشان می‌فرمایند: «مَن ماتَ منکُم وَ هُوَ مُنتظِرٌ لِهذا الأمرِ کان کَمَن هوَ مَعَ القائِمِ فی فُسطاطِه؛ هر کس از شما که در حال انتظار ظهور حضرت مهدی علیه‌السلام از دنیا برود، همچون کسی است که در خیمه و معیت آن حضرت در حال جهاد به سر می‌برد». (بحار، ج ۵۲، ص ۱۲۶)

یا درباره قطعیت ظهور می‌فرمایند: «لَو لَمْ یبْقَ مِنَ الدُّنیا الاَّ یومٌ واحِدٌ لَطَوَّلَ‌الله ذلکَ الیومَ حَتّی یخرُجَ قائمُنا أَهْلَ البَیت؛ اگر از عمر دنیا تنها یک روز مانده باشد، خداوند آن روز را آنقدر طولانی می‌کند تا قائم ما اهل بیت علیه‌السلام ظهور یابد». (منتخب‌الاثر، ص ۲۵۴)

ایشان جهاد در رکاب حضرت مهدی(عج) را همانند جهاد در رکاب رسول خدا می‌دانند و می‌فرمایند: «المُنتَظِرُ لِلثّانی عَشَر کَالشّاهِرِ سَیفَهُ بَینَ یدَی رُسولِ‌الله صلی‌الله علیه و آله یذُبُّ عَنهُ؛ کسی که در انتظار امام دوازدهمین خود به سر می‌برد، همانند کسی است که در رکاب رسول خدا صلی‌الله علیه و آله و سلم شمشیر کشیده و از آن حضرت دفاع می‌کند». (کمال‌الدین، ص ۶۴۷)

همچنین حضرت احادیث فراوانی درباره علامات ظهور دارند که فقط به ذکر یکی از آنها اکتفا می‌کنم: «قَبْلَ قیامِ القائم علیه‌السلام خَمسُ علاماتٍ مَحْتُوماتٍ. الیمانی وَالسُّفیانی والصَّیحَهُ وَ قَتلُ النَّفسِ الزَّکیه وَ الخَسفُ بالبَیداء؛ پیش از ظهور حضرت قائم علیه‌السلام وقوع این ۵ علامت حتمی است: ظهور یمانی (از یمن)، سفیانی (از شام)، صیحه و فریاد آسمانی، کشته شدن نفس زکیه (سیدی بزرگوار در مسجدالحرام) و فرو رفتن لشکر سفیانی در زمین بیداء (بیابان میان مکه و مدینه)». (الزام‌الناصب، ج۲، ص ۱۳۶ ـ بحار، ج ۵۲، ص ۲۰۴)

البته روایات آخرالزمان و علائم ظهور نیاز به دقت اجتهادی دارد که بحث مفصلی است.

به هر حال به نظر می‌رسد در این زمان که اوج مکاتب انحرافی و تکفیری و وعده‌های دروغین است، دعوت به انتظار و آماده بودن ظهور و تبعیت کردن از ولی و حمایت از نایب حضرت بهترین راه نجات است که این مهم باید تقویت و سرلوحه زندگی مسلمانان شود، زیرا اعتقاد به منجی آخرالزمان امر مشترکی است که حتی فرقه منحرف وهابیت هم آن را تایید می‌کند و تنها اختلاف در مصداق آن و تعیین نایب و ولی در زمان غیبت است.

به رجعت شما دلخوشیم!

وقتی از عمق دل، گفتی حسین جان! وقتی به یاد لب تشنه حضرت یاسین هستی، آب نوشیدی، وقتی بی‌صدا باریدی یا آن زمان که فریاد برآوردی و علقمه را صدا زدی،
به یاد بیاور که زینب کبری در شام و روایت‌هایش تمام نشد و در مدینه خاموش نگشت و
ایمان بیاور که این پرچم و آن رجزخوانی‌ها که می‌گفت:
«شهادت عادت و کرامت ماست»
در گوش تاریخ تکثیر و تکرار شد
و در ارحام مطهره و در جان ششمین آن ۱۲ نفر نشست،
اسلامی که در کربلا متولد شد، به دستان با ایمان و راستگوی امام صادق ما پرورش یافت و در صفحات تاریخ پس از آنها، به ما رسید.
تصور کن محدودت کنند اما دانشگاه علم و معرفتت هنوز هم شاگرد باهوش با ایمان طالب عاشق بپذیرد.
تصور کن و باور داشته باش اگر دلبسته این تبار و این آیین خدایی هستی، اگر حضرت امیر را قلب خود می‌دانی، برای همان قال الصادق‌های آن دانشگاه معرفت است.
می‌خواهم بگویم عاشق این امام باش، از آن باب که به تو آموخت برای خدا هیچ مانعی به چشمت بزرگ نیاید.
عاشق این امام باش زیرا اگر در بضاعت بی‌انتهایش بر مسند خلافت و زعامت امت می‌نشست، هر آینه از شوق توحید جان می‌دادی.
امام راستگوی حجت خدا بر زمین عالم عادل عاشق! هر چند در روزی همچون دیروز، بر بلور وجود مبارکت زهر کینه شیطانی آنها نشست
اما هر چه از مسلمانی داریم از وجود مبارک و اهل شماست،
غم نبودن شما در این قرن‌هایی که گذشت، هر روز تکرار می‌شود و هر بار تازه‌تر و هر بار نزدیک‌تر،
ما اما به رجعت شما دل خوش کرده‌ایم تا سیمای خدا را در چشم‌های امامت شما ببینیم.
شهادت‌تان بر اهل زمین و آسمان تسلیت.

سمیرا جلیلی

امام مواسات

محمدرضا جباری*: شیعیان عراق برای امام صادق(ع) اموالی به عنوان هدیه، صله، خمس و امثال آن می‌آوردند و امام(ع) نیز به شیعیان عراق برای خرج سفر، رفع نیازهای مالی یا رفع اختلاف میان آنها کمک می‌کردند.

امام باقر(ع) و امام صادق(ع) گاهی اوقات که شیعیان نزد آنها از تنگدستی شکایت می‌کردند، به آنان کمک مالی می‌کردند، چنانکه وقتی قیس بن رمانه نزد امام باقر از دین و تنگدستی خود شکایت کرد، حضرت مبلغ ۳۰۰ دینار به وی اعطا کرد. مفضل بن قیس فرزند رمانه نیز می‌گوید از تنگدستی خدمت امام صادق(ع) شکایت کردم و امام ۴۰۰ دیناری را که منصور دوانیقی به حضرت داده بود، به من بخشید.

گاهی ائمه به شیعیان عراق که به مدینه می‌آمدند، خرجی سفر می‌دادند. عمروبن دینار و عبدالله بن عبید بن عمیر گفته‌اند ما هرگاه امام باقر(ع) را ملاقات می‌کردیم، آن حضرت برای ما خرجی و پول و پوشاک می‌آورد و می‌فرمود ما اینها را پیش از ملاقات، برای شما آماده کرده بودیم. سلیمان بن قرم کوفی، که از اصحاب امام باقر(ع) و امام صادق(ع) بوده، گفته است امام باقر(ع) از ۵۰۰ درهم، ۶۰۰ درهم تا هزار درهم به ما صله و هدیه می‌داد و هیچ گاه از دادن صله به برادران و کسانی که تمنای بذل و بخشش از او داشتند، خسته نمی‌شد.

زید شحام گفته است امام صادق(ع) در باغ مرا در حال نماز مشاهده کرد. آن حضرت شخصی را فرستاد و مرا نزد خود فرا خواند و از من سؤال‌هایی کرد. در آخر از خرج سفرم پرسید و من گفتم ۲۰۰ درهم دارم. حضرت به من فرمود آنها را نشان دهم، وقتی درهم‌ها را به امام(ع) دادم، آن حضرت ۲ دینار و ۳۰ درهم به آن افزود و به من برگرداند. آنگاه به من فرمود شب را در خانه حضرت بمانم که اجابت کردم. اما شب بعد نرفتم و آن حضرت ۲ باره قاصدش را دنبال من فرستاد و به من فرمود تا زمانی که در مدینه هستم، میهمان حضرت باشم.

امام صادق(ع) به مفضل بن عمر اموالی داده بود که هرگاه میان شیعیان اختلافی پیدا شد، با آن اموال اختلاف آنها را رفع کند. مفضل بن عمر از وکلای امام در عراق بوده و به احتمال زیاد رفع مخاصمه تنها وظیفه مفضل نبوده، بلکه کمک به نیازمندان و امثال آن را نیز شامل می‌شده است. همچنین امام صادق(ع) به شیعیانی که به واسطه شرکت در قیام زید، آسیب دیده بودند کمک کرد. عبدالرحمان بن سبابه گفته است آن حضرت به من دینارهایی داد که میان مصیبت‌دیدگان و آسیب‌دیدگان این حادثه تقسیم کردم.

همچنین اخبار زیادی حکایت از این دارد که شیعیان عراق برای امام صادق(ع) اموالی می‌فرستادند. یونس بن عمار از همسایه قریشی خود نزد امام صادق(ع) شکایت کرد که وی هر جا من می‌روم جار می‌زند این رافضی اموالش را برای جعفر بن محمد می‌فرستد. خبر فرستادن اموال از سوی شیعیان عراق به منصور خلیفه عباسی نیز رسیده بود که موجب شد امام صادق(ع) از سوی منصور تهدید شود.

فضل بن ابی‌قره گفته است یک بار امام صادق(ع) ردایش را پر از کیسه‌های دینار کرد و به خادمش داد و فرمود: این دینارها را برای فلان و فلان و... که از خاندانش بود، ببرد و به آنها بگوید اینها را از عراق برای شما فرستاده‌اند.

امام صادق(ع) اموالی را که شیعیانش به حضرت می‌دادند، برخی مواقع اگر زکات بود، برمی‌گرداند و اگر صله و هدیه بود، می‌پذیرفت. شعیب عقرقوفی یک کیسه دینار به حضرت داد. امام(ع) از شعیب پرسید این هدیه است یا زکات؟ شعیب جواب داد هم زکات است و هم صله. امام صادق(ع) آن مقداری را که صله بود، گرفت و باقی را به او برگرداند. بعید نیست این کار به این دلیل بوده است که شیعیان اموال زکات را به مستحقان محل خودشان بپردازند یا آنکه امام می‌خواست با استفاده از اختیارات خود، برای فرد زکات‌دهنده تخفیف یا تسهیلی قائل شود. شعیب عقرقوفی در روایت دیگری گفته است: شخصی هزار درهم به دست من داد تا به امام صادق(ع) برسانم. من برای نشان دادن علم غیب امام به دوستم، ۵ درهم از آن برداشتم و در آستینم پنهان کردم و به جایش ۵ درهم از خودم میان درهم‌ها نهاده، نزد حضرت گذاشتم. آن حضرت ۵ درهم مرا جدا کرد و به من برگرداند و آن ۵ درهمی را که پنهان کرده بودم از من مطالبه کرد و من آن را از آستینم بیرون آورده، به حضرت دادم.

شیعیان عراق، خمس را حق ائمه(ع) می‌دانستند و برای امام(ع) می‌آوردند. امام صادق(ع) به طور معمول خمس را به شیعیان خود می‌بخشید. مردی به نام مسمع، که از طریق غواصی در دریای بحرین مبلغ ۴۰۰ هزار درهم به دستش رسیده بود، خمس آن را که ۸۰ هزار درهم می‌شد، برای امام صادق(ع) می‌آورد اما امام(ع) آن را به خودش برمی‌گرداند. شخصی به نام حارث بن مغیره به امام صادق(ع) می‌گوید: ما اموالی، همچون غلات و کالاهای تجاری داریم که شما بر آن حق دارید. حضرت می‌فرماید: ما حقوق خود را بر شما شیعیان و تمام کسانی که ما را دوست دارند، حلال کردیم.

اینکه امام صادق(ع) زکات و خمس را نمی‌گرفت، به سبب ترس و تقیه از منصور عباسی بود که در این باره

حساس بود و منصور به دلیل آنکه اخبار تحویل اموال از سوی عراقی‌ها و غیر آن به امام صادق(ع) به وی رسیده بود، آن حضرت را زیر فشار گذاشته و تهدید به تبعید و حتی قتل کرد. امام صادق(ع) فرموده است پس از کشته شدن ابراهیم در بصره، تمام مردان بالغ علوی یا طالبی را به دستور منصور به کوفه بردند. وقتی ما به کوفه رسیدیم تا یک ماه ما را معطل نگه داشتند که در این مدت، هر روز انتظار کشته شدن خود را می‌کشیدیم. پس از یک ماه، منصور ۲ نفر از ما را به حضور طلبید که من و حسن بن زید نزدش رفتیم. منصور با دیدن من شروع کرد به پرخاشگری که آیا تویی که علم غیب می‌دانی و مردم عراق خراج خود را برای تو می‌فرستند؟ منصور پس از انکار این امور از سوی امام، به امام می‌گوید تصمیم دارم شما را به شراه تبعید کنم تا هیچ یک از مردم عراق و حجاز به تو دسترسی نداشته باشند. در روایت دیگر آمده است منصور خطاب به امام می‌گوید عراقی‌ها تو را امام خود قرار داده و زکات خودشان را برای تو می‌آورند. خدا مرا بکشد اگر تو را نکشم.

امام صادق(ع) برخی مواقع از گرفتن اموالی که افراد مستقیما خود نزد حضرت می‌آوردند، خودداری می‌کرد اما اموالی را که نمایندگان حضرت می‌فرستادند می‌گرفت، زیرا سندی در دست نیست که نشان دهد آن حضرت اموالی را که از سوی وکلای حضرت فرستاده شده، مسترد کرده باشد.

شبکه وکالت در عصر امام باقر(ع) تشکیل شده بود. امام صادق(ع) اقدام به تأسیس این شبکه کرده بود. آن حضرت در عراق وکیلانی داشت که یکی از وظایف آنها امور مالی بود. ممکن است این موارد شامل گرفتن خمس و فرستادن آن به مدینه، گرفتن زکات و مصرف آن به مصارفی که امام تعیین می‌کرده و گرفتن هدیه‌های مردم به امام(ع) و ارسال آن برای حضرت بوده باشد. می‌توان تصور کرد که این وکلا، به‌مثابه چشم و گوش ائمه عمل می‌کرده و اخبار شیعیان و حوادث روز را برای حضرت گزارش کرده و سوال‌های مردم را، که یاران و شاگردان حضرت در آن شهر جوابگو نبودند، به واسطه نامه از امام می‌پرسیدند. همچنان که ممکن است نامه‌های مردم را تحویل گرفته به امام(ع) می‌رساندند.

وکلای امام صادق(ع) در عراق عبارت بودند از:

۱- مفضل بن عمر: مفضل بن عمر جعفی، که کنیه‌اش ابوعبدالله یا ابومحمد است، یکی از شیعیان سرشناس امام صادق(ع) بود که امام کتاب توحید را به او املا کرد که به توحید مفضل معروف شده است. وی در زمان امام کاظم(ع) نیز وکیل آن حضرت بود، چرا که روایت شده از سوی وی برای امام(ع) اموالی فرستاده شد اما امام کاظم(ع) به آورنده دستور داد آن را برای مفضل برگرداند. شیخ طوسی او را از ممدوحان شمرده است.

۲- حمران بن اعین کوفی: وی برادر زراره بن اعین از یاران خاص امام صادق(ع) بود و از جانب آن حضرت به او مژده بهشت داده شد. شیخ طوسی در الغیبه او را از سفرای ممدوح شمرده است.

۳- عبدالرحمن بن حجاج: ابوعلی، عبدالرحمان بن حجاج از موالی قبیله بجیله در کوفه و از یاران امام صادق(ع) بود. امام صادق به او می‌فرمود با مردم مدینه سخن بگو که من دوست دارم در میان رجال شیعه شخصی مانند تو دیده شود. شیخ طوسی، او را وکیل امام صادق(ع) دانسته و اضافه کرده که در زمان امام رضا(ع) با ایمان به ولایت او از دنیا رفته است.

۴- نصر بن قابوس لخمی: وی اهل کوفه و از یاران امام صادق(ع)، امام کاظم(ع) و امام رضا(ع) بود و نزد آن بزرگواران، جایگاهی رفیع داشت. گفته شده است وی ۲۰ سال وکیل امام صادق بوده اما هیچ کس از وکالت او اطلاعی نداشت.

۵- معلی بن خنیس: معلی بن خنیس که از شیعیان پرشور و مخلص امام صادق(ع) بود، در مدینه، نزد امام صادق(ع) بود و برای آن حضرت خدمت می‌کرد. معلی مسؤول امور مالی حضرت در مدینه و وکیل امام صادق(ع) برای رسیدگی به امور خانه و خانواده حضرت بود.

عراق سرزمینی حاصل‌خیز و غنی بود و اقتصاد آن به طور عمده بر ۲ عنصر زراعت و تجارت مبتنی بود و صنعت نیز در درجه سوم، در تولید ثروت و اقتصاد مردم آن نقش ایفا می‌کرد. اقتصاد مردم عراق تا عصر حجاج رو به شکوفایی بود اما در عصر او به سبب ستم‌ها و شورش‌هایی که معلول ظلم‌های او بود و همچنین فشار بر موالی که نقش مهم و تأثیرگذاری در تولید ثروت، بویژه در بخش زراعت و صنعت داشتند، وضع اقتصادی عراق رو به وخامت رفت. شیعیان عراق به صورت طبیعی از ثروت عراق بهره‌مند می‌شدند اما به سبب محرومیت از امکانات و منابع دولتی و عقوبت‌هایی که در پی قیام‌ها متوجه آنها می‌شد، در مقایسه با عامه در وضعیت پایین‌تری قرار داشتند. برخی شیعیان این عصر، زمین، باغ یا نخلستان‌های کوچک داشتند اما چون اکثریت زمین‌های عراق در زمان عثمان، از سوی سرمایه‌داران بزرگ خریداری شده یا قبل و بعد از آن به صورت اقطاع به دیگران بخشیده یا در دست دولت بود، زمین‌های شیعیان در مقایسه با همه زمین‌های عراق، بسیار ناچیز بود.

شیعیان از تجارت، سهم بیشتری در مقایسه با زراعت داشتند. برخی شیعیان تاجر بودند یا از فواید دیگر آن همچون صرافی، دکانداری، خرده‌فروشی یا شتربانی استفاده می‌کردند. در صنعت نیز شیعیان به کارهایی همچون آهنگری، زرگری، ساخت ادوات جنگی، کفاشی، کاغذسازی و امثال آن اشتغال داشتند.

در مجموع شیعیان با ائمه(ع) روابط مالی داشتند و برخی از آنها که ثروتمند بودند، وجوهات شرعی، همچون خمس و زکات یا هدیه‌هایی را برای ائمه(ع) می‌آوردند و ائمه(ع) نیز به شیعیان عراق کمک مالی می‌کردند یا به آنها وقتی به حجاز می‌رفتند، خرجی می‌دادند.

*** پژوهشگر ارشد تاریخ اسلام**